



سکینه سلمان ماهینی - پژوهشگر

دینی، خلوص کاوشهای فلسفی و اندیشه‌های دینی را مخدوش نمی‌کند؟ آیا فهم فلسفی تعالیم آسمانی امری است مجاز؟ کسانی چون کندی (ح ۱۸۵ - ۲۶۰ هـ) و فسارابی (۲۵۸ - ۳۳۹ هـ) و دیگر حکیمان، حقیقت نبوی را در اساس همان حقیقت فلسفی می‌دانند.^(۱) به همین دلیل از نظراینان، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را می‌توان از حکما اخذ کرد و حقایق فلسفی منطبق بر تعالیم دینی است. در این صورت کلام غیر از دفاع از اندیشه‌های دینی شأن دیگری (مانند تحصیل معرفت نسبت به هستی) نخواهد داشت.^(۲)

از نظر عده دیگری چنین امری نه ممکن است و نه مجاز. توقع معرفت هستی‌شناسی از وحی توقع طبیعی است

وابسته را شامل می‌گردد، نشانگر منزلت رفیع این متاله گرانقدر است.

آثار کلامی خواجه طوسی، نقطه عطفی در تاریخ اندیشه‌های کلام شیعی و حتی کلام اسلامی به نحو عام، تلقی شده است. غالب مورخان علم کلام، وی را سرآغاز فلسفه گرایی کلام شیعه دانسته‌اند و از این جهت نقش وی را با فخررازی (۵۴۳/۴ - ۶۰۶ هـ) در کلام اشعری مقایسه کرده‌اند. فلسفه گرایی کلام شیعه که خواجه مؤسس آن است، نزد عده‌ای مفهوم روشنی ندارد. عده‌ای آن را به معنای ابتدای اندیشه‌های کلامی بر مبادی و مسائل فلسفی انگاشته‌اند اما این تلقی محل تأمل و بررسی است. آیا کسانی چون خواجه طوسی (ره) اندیشه‌های کلامی و عقاید ایمانی را بر مبانی فلسفی و اصول معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی حکیمان مبتنی کرده‌اند؟ آیا آنان تعلیمات آسمانی را براساس ره آورده‌های فیلسوفان تبیین کرده‌اند؟

اگر فلسفه گرایی کلام به معنای ابتدای اندیشه‌های کلامی بر آراء فلسفی باشد، اعتبار این استثناء را چگونه می‌توان سنجید؟ آیا فهم فلسفی اندیشه‌های

بررسی ملاحظات انتقادی خواجه نصیرالدین طوسی، قدس سره‌القدوسی، بر نظریه حکیمان در خصوص عقول مفارق، تحلیل مورد پژوهشی (Case study) در تفسیر مفهوم فلسفه گرایی کلام از طریق تأمل در مواجهه خواجه طوسی، مؤسس کلام فلسفی شیعه، با مسائل فلسفی است. این تحلیل محتاج بررسی موارد دیگری از موضوع وی در آراء فلسفی می‌باشد که در نوشتارهای دیگر قابل پیگیری است.

۱ - خواجه طوسی، فیلسوف یا متکلم؟

ابوجعفر محمدبن محمدبن حسن طوسی، مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ) متکلم، ریاضیدان، منطقی، منجم و به تعبیر عام از مفاخر جهان اسلام است. توضیح جایگاه وی در کلام اسلامی بی‌نیاز از بسط سخن است. اقبال متفکران مسلمان (اعم از شیعه و اهل سنت) به آثار کلامی وی بویژه سه اثر عمده تجرید الاعتقاد، قواعد العقائد، فصول نصیرییه و شروح و تعلیمات فراوان برآنها که صدها اثر

۱- رک: فرامرز فراملکی، احد، مبانی کلامی جهت گیری دعوت انبیاء، کتاب نقد، دفتر دوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۵

۲- رک: فارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچ، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۴، صص ۱۱۴-۱۱۹

و تدوین چنین معرفتی در شأن علم کلام است. «کلام علم به موجود بماهو موجود است علی قانون الاسلام». این تعریف غزالی از علم کلام مبتنی بر این انگاره است که تعالیم دینی را نباید بر هستی‌شناسی یونانی فیلسوفان بنانهاد. بلکه تفسیر هستی را نیز از وحی باید اخذ کرد.

بنابراین در خصوص خواجیه طوسی نیز می‌توان پرسید که موضع وی نسبت به فلسفه چیست؟ آیا وی فیلسوف است یا متکلم؟ و اگر وی مؤسس کلام فلسفی است، مراد از کلام فلسفی چیست؟

پاسخ دقیق مسأله منوط به بررسی مورد پژوهانه‌ای از آراء خواجیه طوسی به وسیله تحقیق در آثار کلاسیک کلامی اوست. مراد از بررسی مورد پژوهانه، تحلیل موردی موضع وی در مواجهه با اندیشه‌های فلسفی است. آیا خواجیه طوسی نظام کلام شیعی را بر مبنای فلسفه بنیان نهاده است؟ آیا خواجیه طوسی اندیشه‌های دینی را تبیین فلسفی کرده است؟ یا اینکه فلسفه‌گرایی کلام نزد وی معنای دیگری دارد؟

آثار کلامی و فلسفی خواجیه متنوع است. در برخی از آثار، مانند شرح اشارات، وی به عنوان شارح، خود را به تبیین مواد مصنف محدود می‌کند و کمتر مجال نقادی آراء فلسفی را می‌یابد. در برخی از آثار نیز به نقد افراطی متکلمان اشعری مشرب از حکیمانی که غالباً شیعه هستند پاسخ می‌دهد. (مانند شرح اشارات که متکفل پاسخ به انتقادهای فخررازی است و مصارع المصارع که

مستضمن پاسخ به نقد شهرستانی از اندیشه‌های فلسفی در کتاب مصارعة الفلاسفه است). برخی از آثار خواجیه نقد اندیشه‌های کلامی مکتبهای رقیب است. مانند تلخیص المحصل که نقد آراء کلامی فخر رازی در کتاب المحصل می‌باشد. آنچه در این نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد، آثار کلامی خواجیه است که به قصد ارائه متون کلاسیک تنظیم شده است. زیرا وی در این آثار در مقام تدوین نظام اندیشه کلام شیعی است و به آفات و آسیبهای مربوط به اندیشه کلامی توجه دارد و به زبان دقی، نظام خود را تدوین می‌کند.

بنابر این با طرح این پرسش که موضع خواجیه طوسی در آثار کلاسیک کلامی خود در قبال نظریه عقل، به عنوان یکی از نظریات مهم فیلسوفان چیست، می‌توان چارچوب نظری تحقیق در معنای فلسفه‌گرایی کلام شیعه را تعریف کرد.

۲ - مفهوم عقل

عقل به نحو اشتراک صناعی، در معانی متعددی به کار می‌رود. غالب معانی آن را می‌توان به دو مفهوم عمده ارجاع داد: عقل در رایجترین کاربرد آن، نامی است بر یکی از قوای نفس انسانی که کارکردش فکر و اندیشه و ادراک کلیات است. معنای دوم عقل که در متون فلسفی به کار می‌رود، جوهر بسیط مفارق است که در نظریه آفرینش حکیمان، صادر نخستین می‌باشد.^(۱)

معنای نخست عقل در مباحث

معرفت‌شناسی، مورد توجه حکیمان است و معنای دوم در مباحث هستی‌شناسی مطرح می‌گردد. مراد از عقل در نظریه عقول مفارق که موضوع نوشتار حاضر است، معنای دوم است.

۳ - نظریه عقول مفارق

نظریه عقول طولی هستی و مراتب صدور معلولها از واجب الوجود، پیشینه یونانی داشته و بر تصور خاصی از آفرینش مبتنی است. شکل کلاسیک این نظریه از طریق فیلسوفان نو افلاطونی مشرب حوزه اسکندریه، بویژه افلوپین، صاحب اثولوجیا، نزد حکیمان مسلمان رواج یافته است.^(۲) حکیمان مسلمان، خود، این نظریه را مانند دیگر آراء فلسفی مورد بحث و نقد قرار داده و شکل مدون و کاملتری به آن داده‌اند.

براساس این نظریه، نخستین صادر (صادر اول)، هستی تام است که از آن به

۱- ان العقل اسم مشترك يقال علی معینین : احدهما ما نشیر به الفلاسفة الی انه اول موجود اخترعه الباری جل و عز و هو جوهر بسیط روحانی محیط بالاشیاء کلها احاطة روحانیة . و المعنی الآخر ما یشیر به جمهور الناس الی انه قوة من قوی النفس الانسانیة الی فعلها التفکر و الرؤیة و النطق و التمزیز و الصناع و ما شاکلها . (به نقل از اخوان الصفا و خلان الوفا، رسائل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۱، ص ۱۳۵)

۲ - افلوپین، دوره آثار افلوپین، ترجمه محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۶ هـ ش، ج ۱، ص ۷۵۵

عنوان عقل یا جوهر مفارق، تعبیر می‌شود. عقل مفارق در تفسیر هستی نزد فیلسوفان نقش زیربنایی دارد و بسیاری از معضلات فلسفی با ارجاع به آن تحلیل می‌گردد. متداول‌ترین دیدگاه در خصوص وجود عقل یا جوهر مفارق، قول به عقول دهگانه است که نزد حکیمان مشاء رایج است.

دانشمندان مسلمان در مواجهه با نظریه عقول، دو دیدگاه متخالف دارند. متکلمان متقدم، متفکران سلف، اهل حدیث، مستشرقان و پیروان مکتب تفکیک غالباً آن را انکار کرده‌اند. بارزترین نمونه این موضعگیری، اسیات معروف شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ) است.

تا چند ز فلسفه ات لافی

وین یابس و رطب بهم بافی

رسوا کردت ما بین بشر

برهان ثبوت عقول عشر^(۱)

در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از متفکران، نظریه عقول را منطبق بر تعالیم دینی بلکه مقتبس از متون دینی می‌دانند. مرحوم لاهیجی (متوفی ۱۰۷۲ هـ) در شوارق الالهام می‌نویسد:

«بدان که دلیل‌های برهانی از عقول و شواهد بسیار از قرآن بر وجود جواهر مجرد به نام عقول، دلالت دارد و هرکس احادیث ائمه طاهرین را تتبع کند و رموز آن را دریابد و به اشارات آن متوجه گردد، در آن شک نخواهد کرد.»^(۲)

عده‌ای اساساً مفاهیم دینی چون لوح، قلم و ملائکه و ... را به معنای عقل مفارق تفسیر کرده‌اند.^(۳)

۴- موضع خواجه در خصوص نظریه عقول

خواجه طوسی در مواجهه با آراء حکیمان، موضع مبتنی بر «همه یا هیچ» - All or nothing - اخذ نکرده است. وی نه مانند فارابی و ابن سینا، خود را به آراء فلسفی ملزم و محدود کرده است و نه مانند اهل سلف به تکفیر اندیشه‌های فلسفی پرداخته است. بلکه قائل به تفصیل گردیده است. در برخی از مسائل، آراء حکیمان را تلقی به قبول کرده و در برخی دیگر در موضع ابطال و انکار قرار گرفته و در مواردی نیز در موضع لادری و تردید می‌باشد.

برای هر سه موضع خواجه، نمونه‌های فراوانی را می‌توان از تجرید الاعتقاد وی یافت. قاعده مسبوقیت هر امر حادث به ماده و ماده، هیولای اولی با تصویر مشائی جریان قاعده الواحد در خصوص باری تعالی، قدم زمانی عالم، علم باری تعالی و ... نمونه‌هایی از اندیشه‌های فیلسوفان است که خواجه در تجرید الاعتقاد به تصریح تمام در مقام انکار و ابطال آنهاست.

اما در خصوص عقل مفارق، تبیین دیدگاه خواجه طوسی، خالی از صعوبت نیست و داوری در این خصوص نیازمند بررسی بیشتری است. زیرا از طرفی در شرح اشارات، وی در مقام پاسخ به انتقادهای فخررازی در خصوص نظریه عقول، از این نظریه دفاع می‌کند و خود هیچگونه ملاحظات انتقادی بر آراء بوعلی در این باب، ذکر نمی‌کند. البته مقدمه

خواجه بر شرح اشارات، این موضع را تا حدودی توجیه می‌کند. وی از فخررازی انتقاد می‌کند که در مقام شرح متن، به جرح آن پرداخته و به آداب شارحین که تقویت سخن متن است پایبند نبوده است و خود متعهد می‌گردد که آراء نویسنده را تبیین و توجیه کند و کمتر در صدد نقد آنها برآید.^(۴)

اما نگارش رساله‌ای مختصر در اثبات عقول مفارق، نشانگر این است که خواجه به این نظریه پایبند بوده است. البته اگر در صحت انتساب رساله «فی اثبات العقل المفارق» به وی تردید نکنیم. خواجه در این اثر بایبانی ابتکاری به اثبات وجود عقل مفارق پرداخته است. روش وی در این رساله، اساساً روش مبتنی بر معرفت‌شناسی است. از نظر وی بدون اعتقاد به وجود عقل مفارق که صور حقایق امور در آن مرتسم است، صدق قضایای حقیقیه (قضایای صادق و موجب)، بر اساس نظریه مطابقت (Correspondence theory of truth)

۱- شیخ بهایی، کشکول، مؤسسه انتشارات

فراهانی، تهران، ج ۱، ص ۲۵۴

۲- عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی

شرح تجرید الکلام، چاپ سنگی، ص ۳۵۱

۳- از جمله شعرانی، رک: ترجمه و شرح

فارسی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.

انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ص ۲۲۹

۴- خواجه طوسی، شرح «الانشارات و

التشبهات» ابن سینا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ، ج

، تفسیر ناپذیر است.^(۱)

از طرف دیگر وی در تجرید الاعتقاد - مهمترین اثر کلاسیک در علم کلام - موضع دیگری را اخذ کرده است. وی در واقع بر آن است که در میان افراط و تفریط، نظریه اعتدال را پیروی کند. از نظر وی کسانی که نظریه عقول را انکار کرده‌اند به خطا رفته‌اند. اما ادله حکما در اثبات عقل نیز خالی از خلل نیست. بنابراین اعتقاد به عقول نه فرد ستیز است و نه فردپذیر. به همین دلیل نه می‌توان آن را با قاطعیت رد و انکار کرد و نه می‌توان آن را میرهن دانست. وی در توضیح بخش دوم دیدگاه خود (مخدوش بودن ادله اثبات عقول) مهمترین ادله حکما را مورد نقادی قرار داده است.

عبارات خواجہ چنین است:

«الفصل الرابع فی الجواهر المجردة . اما العقل فلم یثبت دلیل علی امتناعه و ادلة وجوده مدخولة كقولهم الواحد لا یصدر عنه امران و لاسبق لمشروط باللاحق فی تأثیره أو وجوده و الا لما انتفت صلاحية التأثير عنه لأن المؤثر هیئتا مختار. و قولهم استدارة الحركة توجب الارادة المستلزمة للثبته بالكامل اذا طلب المحاصل فعلا او قوة یوجب الانقطاع و غیرالممكن محال لتوقفه علی دوام ما او جبنا انقطاعه و علی حصر اقسام الطلب مع المنازعة فی امتناع طلب المحال و قولهم لا علیة بین المتضایفین و الا لأمکن الممتنع أو علل الاقوی بالاضعف لمنع الامتناع الذاتی.»

بر این اساس می‌توان موضع خواجہ را در این مسأله، موضع لادری دانست.

اما خواجہ بنابه یک قاعده مهم تعلیمی (كلما قرع سمعک من الغرائب فذره فی بقعة الامکان مالم یذک عنه قائم البرهان) چنین امری را متحمل می‌داند. البته امروزه تیغ اکام در جهت خلاف این قاعده، توصیه می‌کند که جهان را هر چه ساده تر تفسیر کنیم.

اما انتقاد خواجہ از ادله حکما از جهت هدف تحقیق حاضر، اهمیت فراوان دارد. اینکه کدامیک از مقدمات ادله حکما مورد رد و انکار خواجہ قرار می‌گیرد در وصول ما به هدف این نوشتار رهگشاست.

۵ - ادله حکما در اثبات عقول

مفاروق

فیلسوفان در اثبات عقول مفاروق ادله گوناگونی آورده‌اند. شیخ الرئیس، بنابه تفسیر فخررازی^(۲)، در نمط ششم اشارات که به «فی الغایات و مبادیها و فی الترتیب» معنون شده است، چهار طریق در اثبات عقول، ارائه کرده است. فخررازی در المباحث المشرقیه، ادله حکما را در هشت استدلال گزارش و نقادی نموده است.^(۳) خواجہ طوسی در تجرید الاعتقاد، اهم ادله فیلسوفان را در سه دلیل عمده تلخیص و بدون گزارش نقادی کرده است. در اینجا قبل از ذکر انتقادهای خواجہ، سه دلیل عمده مورد نظر وی را به اختصار بیان می‌کنیم:

۱-۵) دلیل نخست، استدلال

پیشینی است و بر مقدمات مأخوذ از علوم طبیعی مبتنی نیست. بلکه از طریق نحوه صدور صادر اول از واجب الوجود واحد

بالحقه حقیقه اقامه می‌شود و لذا به شکل برهان لم تقدیر می‌گردد. این استدلال را می‌توان به شکل استدلال مرکب زیر صورت بندی کرد:
مقدمه یک: خداوند واحد است.
مقدمه دو: صادر از واحد، واحد است. (قاعده الواحد)

مقدمه سه: صادر اول یا عرض است یا ماده، یا صورت یا جسم یا نفس و یا عقل (به حصر عقلی)

مقدمه چهار: صادر اول نه عرض است نه ماده و نه صورت و نه جسم و نه نفس

∴ / صادر اول عقل است.

استدلال فوق (قیاس استثنایی منفصله) بر یک مقدمه منفصله که بیانگر نظریه حکما در باب تقسیم موجود ممکن به جوهر و عرض و همچنین تقسیم جوهر به جواهر پنجگانه است و بر چند قضیه حملیه، مبتنی می‌باشد. مقدمه منفصله مدعی حصر عقلی موجودات ممکن در جوهر و عرض و همچنین مدعی حصر عقلی جوهر در یکی از پنج قسم آن می‌باشد. صدق قضایای حملیه در این قیاس استثنایی بر اصل واحدی مبتنی است: صادر اول نباید مسبوق به امری غیر از خداوند

۱- خواجہ طوسی، رساله فی اثبات العقل المفاروق، تلخیص المحصل، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹، صص ۴۷۹-۴۸۱

۲- الاشارات والتنبیها، ج ۳، ص ۱۵۴

۳- فخررازی، المباحث المشرقیه، انتشارات

بیدار، قم، ۱۴۱۱ هـ ج ۲، صص ۲۳۷-۲۷۷

باشد. اما نیاز جواهر چهارگانه (جسم ، ماده ، صورت و نفس) و عرض ، در تفرّز ذاتی و یا در فاعلیت و فعلیت به یکدیگر (مثل احتیاج نفس به جسم ، احتیاج ماده به صورت ، احتیاج صورت به ماده و احتیاج عرض به جوهر) نشانگر مسبوقیت آنها به امری غیر از خداوند است و لذا هیچیک صادر اوّل نیستند.

۲-۵) دلیل دوّم حکما ، برخلاف دلیل نخست ، استدلال پسینی است و بر مسائل طبیعی مبتنی است که از طریق تحلیل غایت حرکات افلاک ، بوجود عقل اوّل استدلال می‌کنند . به همین دلیل این استدلال شکل برهان «ان» را دارد . این استدلال نیز به صورت قیاس مرکب است و می‌توان آن را به صورت زیر تلخیص کرد:^(۱)

- حرکت افلاک مستدیر و دائمی است .
- هر حرکت مستدیری ارادی است .
- هر حرکت ارادی ، غایت و غرضی دارد .
- غایت و غرض حرکات ارادی ، کمالی است که تصوّر آن متحرک را به سوی خود می‌کشاند .
- این کمال ، کمال فی نفسه است که علی‌التعاقب حاصل می‌شود .

- تنها امر بالقوه در فلک که علی‌التعاقب حاصل گردد ، اوضاع است .
- حصول علی‌التعاقب اوضاع ، دائماً ، در تشبیه به عقل مفارق پس از تصوّر کمال در آن است .

∴ / وجود عقل مفارق که غایت فلک در حرکت ، تشبیه به آن است ضروری

است .

۳-۵) استدلال سوّم نیز مانند استدلال دوم ، دلیل پسینی است و بر مسائل علوم طبیعی مبتنی است . اما برخلاف استدلال دوم ، نه از طریق تحلیل علت غایی حرکات فلک ، بلکه از طریق تحلیل علت فاعلی افلاک ، اقامه می‌شود . همچنین این استدلال مانند استدلال شکل برهان «ان» را داراست . این استدلال را در شکل قیاس مرکب استثنایی به نحو زیر می‌توان صورت بندی نمود :

- علت مباشر افلاک (علت جسم افلاک) یا جسم است یا جسمانی و یا نه جسم است و نه جسمانی (به حصر عقلی).

- علت مباشر افلاک جسم نیست .
- علت مباشر افلاک جسمانی نیست .

∴ / علت افلاک نه جسم است و نه امری جسمانی بلکه امری مفارق است به نام عقل .

در توضیح استدلال فوق باید گفت که حکما مقدمه دوم و سوم را مستدل نموده‌اند. که جهت واضح شدن استدلال ، نحوه اثبات این دو مقدمه را مختصراً می‌آوریم :

علت افلاک ، جسم نمی‌تواند باشد زیرا یا در این صورت فلک (حاوی) علت جسم (محو) است و یا جسم (محو) علت فلک (حاوی) است . (زیرا در نظر حکما فلک احاطه بر جسم و جسمانیات دارد.) حالت اوّل محال است زیرا مستلزم امکان امتناع خلاء است درحالی که امتناع خلاء بالذات است . حالت دوم نیز باطل است زیرا مستلزم تعطیل اقوی (فلک)

بوسیله اضعف (جسم) است .

علت افلاک امر جسمانی نیز نمی‌تواند باشد زیرا مستلزم دور محال است .

۶- نقد خواجه بر ادله حکما

خواجه طوسی تمام ادله حکما در اثبات عقول را قابل مناقشه و دارای خلل منطقی می‌داند و در اثبات مدعای خود در واقع سه دلیل عمده از سه نحو استدلال (پسینی به طریق برهان «لم» ، پسینی به طریق برهان «ان» مبتنی بر تفسیر غایی و پسینی به طریق برهان «ان» مبتنی بر تفسیر علی) را مورد مناقشه قرار می‌دهد:

۱-۶) نقد وی بر دلیل نخست ، بر مناقشه قاعده الواحد متکی است . این قاعده از قواعد اساسی فیلسوفان است و نقش مهمی در نظام فلسفی آنها دارد.^(۲) مناقشه خواجه در اعتبار قاعده الواحد در بحث از ابتناء اندیشه کلامی وی بر یافته‌های فیلسوفان ، حائز اهمیت است . از نظر خواجه قاعده الواحد با فاعلیت مختار منافات دارد . خداوند فاعل مختار است بنابراین قاعده الواحد در خصوص صادر اوّل جاری نیست . چون خداوند

۱- حکما در بیان مبسوط خود هر یک از مقدمات استدلال مذکور را به ادله و براهینی مستدل کرده‌اند که در اینجا به دلیل پرهیز از اطاله کلام از نقل آنها خودداری کرده‌ایم .

۲- غلامحسین ابراهیمی دینانی ، قواعد کلی فلسفی ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ،

قادر مطلق و مختار است (ونه موجب) غیر واحد از آن می‌تواند صادر شود. خواجیه در موضعی دیگر از تجرید الاعتقاد به قاعده الواحد و بیان نظر خود در این باب پرداخته است. (۱) اگر در پاره‌ای از عبارات خواجیه، با نوعی مسلم انگاری قاعده الواحد مواجه هستیم باید توجه داشته باشیم در این موارد خواجیه یا در مقام تقریر سخن حکیمان است (مانند رساله در چگونگی صدور کثیر از واحد) (۲) و یا در مقام رد سخن ناقدان است مانند مصارع المصارع (۳) که در مقام رد نقد شهرستانی بر سخن ابن سینا نگاشته شده است و یا در خصوص فواعل موجب است که خواجیه صدق قاعده را در آنجا قبول دارد. (۴) البته در خصوص عدم صدق قاعده در فاعلیت باری تعالی، خواجیه توضیح نداده است که خروج به نحو تخصیصی است و یا تخصیصی چرا که اگر تخصیصی باشد با عقلیه الاحکام لایخصص منافات دارد و اگر تخصیصی باشد باید از مناط صدق قاعده سؤال کرد. خواجیه با مناقشه خود در قاعده الواحد، آشکارا به راه متکلمان رفته است و نه فیلسوفان. مناقشه وی کاملاً صبغه کلامی دارد و احياناً متأثر از کسانی چون فخررازی است.

برخی از شارحان مانند شعرانی در این خصوص با خواجیه به نزاع پرداخته‌اند که قاعده الواحد منافاتی با قدرت و اختیار فاعل ندارد. (۵)

ظاهر کلام خواجیه گویای این است که تنها مناقشه وی در نقد دلیل نخست فیلسوفان به قاعده الواحد باز می‌گردد.

شارحانی چون علامه حلی در کشف المراد و اسفراینی در تفرید الاعتقاد (۶) نیز در شرح بیان خواجیه تنها به وجه خلل فوق در استدلال اشاره کرده‌اند. اما قوشچی (۸۷۹ هـ) در شرح تجرید متذکر می‌شود که سایر مقدمات دلیل نخست نیز با مبانی هستی‌شناختی خواجیه سازگار نیست و از این جهت خلل دارد. از جمله به ترکیب جسم از ماده و صورت اشاره می‌کند که مبتنی بر نظریه مشایی است و خواجیه آن را مورد نقد قرار داده است. که تفصیل آن محتاج مقال دیگری است. (۷)

۲-۶) انتقاد خواجیه از استدلال دوم به مناقشات فراوان وی با اصول حکیمان در تفسیر حرکات فلکی مربوط می‌گردد. خلاصه نقد وی چنین است:

- مهمترین وجه خلل این دلیل از نظر خواجیه منافات داشتن آن با یکی از مسائل بسیار مهم هستی‌شناسی وی یعنی حدوث زمانی عالم می‌باشد. خواجیه این دلیل را از آنجا که مبتنی بر دوام حرکت است، با حادث بودن زمانی عالم ناسازگار می‌داند و به عبارت دیگر حرکت دائمی را ممتنع می‌داند. وی در این مسأله بسیار مهم (حدوث یا قدم زمانی عالم) نیز با حکما اختلاف نظر دارد که بحث از آن محتاج نوشتار دیگری است.

- دلیل فوق مبتنی بر حصر اقسام طلب است در حالی که تقسیم فوق حاصر نیست.

- دلیل فوق مبتنی بر امتناع طلب محال است در حالی که از نظر خواجیه

طلب محال ممتنع نیست و در صورت جهل طالب امکان پذیر است.

شارحان در شرح مطالب فوق به بیان وجوه خلل دیگری نیز پرداخته‌اند. (۸) همچنین ناقدین دیگر دلایل اثبات عقول مانند فخررازی، این دلیل را نیز مبتنی بر قاعده الواحد می‌دانند و لذا از این جهت نیز آن را مورد مناقشه قرار می‌دهند. (۹)

۳-۶) خواجیه در مقام نقد دلیل سوم تنها به این مطلب اشاره کرده است که دلیل مبتنی بر امتناع ذاتی خلاء است در حالی که ما این مطلب را قبول نداریم. البته شارحین مانند دلایل قبل به وجوه خلل دیگری نیز اشاره کرده‌اند. همچنین فخر

۱- علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، قم، ۱۴۰۹ هـ، ص ۱۱۶

۲- تلخیص المحصل، رساله فی صدور الکثرة عن الواحد، ص ۵۱۶

۳- خواجیه طوسی، مصارع المصارع، انتشارات آیه‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ، ص ۷۸

۴- خواجیه طوسی، شرح اشارات، ج ۱، ص ۱۵

۵- شعرانی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد، ص ۲۳۳

۶- اسفراینی، تفرید الاعتقاد فی شرح تجرید الاعتقاد، نسخه خطی، ص ۱۱۱

۷- قوشچی، شرح تجرید العقائد، منشورات رضی، ابدار، عزیزی، چاپ سنگی، ص ۱۸۹

۸- از جمله علامه حلی، کشف المراد، ص ۱۸۹ - اسفراینی، تفرید الاعتقاد ص ۱۱۲

۹- قوشچی، شرح تجرید العقاید، ص ۱۹۱ - فخررازی، المباحث المشرقیه، ص ۴۴۷

این دلیل را نیز مبتنی بر قاعدهٔ الواحد می‌داند و از این جهت آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد.

۷- حاصل سخن

نظریهٔ عقل مفارق نمونه‌ای از آراء فیلسوفان است که نقش زیربنایی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آنها دارد. این نظریه اگر چه مورد انکار خواجه نیست اما از نظر وی نظریه‌ای است فاقد ادلهٔ مورد قبول و لذا در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این متکلم بزرگ شیعی جایگاهی پیدا نمی‌کند. موضع خواجه در این مسأله و مسائل فلسفی دیگری که وی یا موضع‌لادری دارد و یا موضع انکار و ابطال، نشانگر این مطلب است که کلام فلسفی که تأسیس آن در کلام شیعی به خواجه طوسی استناد داده می‌شود به معنای تأسیس کلام براساس اصول فلسفی نیست بلکه معنای درست کلام فلسفی، آن گونه که خواجه تأسیس کرده است، فلسفه‌گرایی کلام از حیث روش است. خواجه بویژه در قواعدالعقائد از روشهای متداول متکلمان - جدل - عدول کرده و بر آن است که به روش

برهان می‌توان به نحو آکسماتیزه، نظام معرفتی مستحکمی از اندیشه‌های کلامی تأسیس کرد.

ماخذ

۱. فرامرز قراملکی، احد، مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء، کتاب نقد، دفتر دوم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵
۲. فارابی، احصاء العلوم، ترجمهٔ حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴
۳. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵، ج ۱
۴. افلوطین، دورهٔ آثار افلوطین، ترجمهٔ محمد حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶ ش
۵. شیخ بهائی، کشکول، مؤسسهٔ انتشارات فراهانی، تهران، ج ۱
۶. عبدالرزاق لاهیجی، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، چاپ سنگی
۷. شعرائی، ترجمه و شرح فارسی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد،

- انتشارات کتابفروشی اسلامیه
۸. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳، ج ۱ و ۳
 ۹. خواجه طوسی، مصارع المصارع، انتشارات آیه‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ
 ۱۰. خواجه طوسی، رساله فی اثبات العقل المفارق، تلخیص المحصل، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹ ش
 ۱۱. فخررازی، المباحث المشرقیه، انتشارات بیدار قم، ۱۴۱۱ هـ
 ۱۲. علامهٔ حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، انتشارات شکوری، قم، ۱۴۰۹ هـ
 ۱۳. خواجه طوسی، رساله فی صدور الکثرة عن الواحد، تلخیص المحصل، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹ ش
 ۱۴. اسفراینی، تفرید الاعتقاد فی شرح تجرید الاعتقاد، نسخهٔ خطی
 ۱۵. قوشچی، شرح تجرید العقاید، منشورات رضی، بیدار، عزیزی، چاپ سنگی
 ۱۶. غلامحسین ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران

